

کریسمس برای همه است

لوقا ۲، ۱۰-۱۱



مترسید، زیرا بشارتی برایتان دارم، خبری بس شادی‌بخش که برای تمامی قوم است 11: امروز در شهر داوود، نجات‌دهنده‌ای برای شما به دنیا آمد. او خداوند مسیح است.

هرگز نمی‌خواهم که کریسمس را حذف کنم. هیچ چیزی از فضای بازار کریسمس، موسیقی کریسمس و زمان عرفانی که همه چیز آرام می‌شود و نزدیک است که تمامی افراد به خانه‌های خود بروند تا با خانواده خود زمان گرانبه‌ای را بگذرانند. اما فصل کریسمس هم همراه با آندوه و رنج است، بنابراین ما باید یک سوال را بپرسیم: نظر ما از کریسمس چیست؟

ابتدا، بیایید به شخصیت‌هایی که در شب کریسمس اصلی نمایش داده شده‌اند نگاهی بیاندازیم. ابتدا چوپان‌ها بودند. چوپان‌ها از تاریکی به آخور نزدیک شدند. تاریکی پیشه آنها بود و در تمام زندگی آنها نوعی تاریکی قرار داده بود. چرا که در خلوت زندگی می‌کردند و از سایر افراد متمایز بودند. احتمالاً بویی بد داشتند و به زبانی خاص صحبت می‌کردند. به همین دلیل دیگران آنها را بی‌سواد می‌دانستند. در واقع، آنها را اجتناب کردند. همین چوپانان از تاریکی به آخور آمدند و من تصور می‌کنم که در آنجا انتظار امیدی جدیدی را داشتند. «آیا زندگی می‌تواند بهتر باشد؟»

ستاره‌شناسان شرق نمی‌توانستند متفاوت‌تر از چوپانان باشند. آنها باسواد بودند. حتی به خاطر علم خود شرع به جستجو عیسی مسیح کردند. علم و مطالعه آنها در مورد ستاره‌ها آنها را به آخور نزدیک کرده بود. اما آنها نیز بسیار غلط کار کرده بودند. عیسی در خانه سلطنتی پیدا نشد، بلکه در داخل مردم فقیر بود. یکی از آنها ممکن است پرسیده باشد: چگونه می‌توانیم انقدر غلط کار کرده باشیم؟ این رویداد چیست؟ و سپس مریم و یوسف بودند. یوسف که تازه پدر شده بود، قبل از تولد عیسی متوجه شده بود که او نقشه‌های خود را کاملاً به هم ریخته است. با تعجب این سوال را مطرح کرد: "آیا عیسی برای ما مناسب است؟ آیا او یکی از ما خواهد بود؟" مریم خوشحال بود. او از فرشته جبرئیل شنیده بود که عیسی به چه هدفی آمده است. هیچ فرد دیگری جز مریم نمی‌دانست که عیسی فرد خاصی است. او را زیر قلب خود حمل می‌کرد و می‌خواست که به او نزدیک شود. و گفت: "من می‌خواهم به او نزدیک شوم و او در قلب من خواهد ماند و من در قلب او."

در آن زمان افرادی که دور آخور بودند نمی‌توانستند بیشتر از همدیگر متفاوت باشند. هر کدام از آنها احساسات و امیدهای مختلف و انتظارات دیگری داشتند. امروز می‌خواهم شما را به مکانی دعوت کنم که همه این افراد بوده‌اند: نزد آخور عیسی. ما هم با شبانان، ستاره‌شناسان، مریم و یوسف هستیم. تصور کنید با چه کسی نزد آن آخور هم‌فکر هستید؟ یا حدس می‌زنید که برای تو جا وجود ندارد، زیرا نمی‌توانید به آن پیوسته باشید؟ اگر چنین است، شما با چوپان‌ها یکی هستید. زیرا همین فکر را داشتند. یا شاید مانند افرادی هستید که بسیار نزدیک به آخور هستید. شاید مطمئن بودید که در راه درست هستید و فهمیده‌اید که خطایی را دارید و باید راه را تغییر دهید،

مانند ستارشناسان. جالب است که افراد در اطراف آخور به عیسی راه پیدا کردند. عیسی می خواهد به ما نشان دهد که چنین است. نزد آخور جا برای همه است حتی با وجود اینکه متفاوت هستند.

ولی نه فقط جایی وجود دارد برای افراد متنوع ، بلکه فضایی نیز وجود دارد برای تجربیات متنوع. بله، فضایی وجود دارد برای من و برای شما، حتی با وجود مشکلات زیاد. ما از تجربیات متفاوت با عیسی بهره مند شده‌ایم. همواره روزهایی وجود دارند که احساس می‌کنیم خیلی نزدیک به او هستیم، و همواره روزهایی وجود دارند که احساس دوری نیز داریم. ممکن است فکر کنید "کجا باید جایی نزدیک تر از عیسی پیدا کنم؟" من خودم فهمیده‌ام که می‌توان در جاهای مختلف نزدیک او باشم. نحوه ارتباط من با عیسی همیشه در حال تغییر است. وقتی به تجربه‌ای که خودم داشته‌ام، یا تجربه‌ای که در کلیسا داشته‌ام فکر می‌کنم هم احساس دگرگونی دارم. مانند هر رابطه دیگری، گاهی زمانی وجود دارد که دردهایی وجود دارند، یا گاهی احساس می‌کنم، به فاصله دور نیاز دارم و.. یا حتی احساس می‌کنم که دیگر به آن تعلق ندارم. و بعد از خودم شگفت زده می‌شوم: «در گذشته احساس خیلی متفاوت بود!» یا شاید فکر می‌کنید که به هر حال جا برای شما وجود ندارد و هیچ کدام از اینها به شما ربطی ندارد. یا شما از آنها بی‌هستید که مخصوصاً اکنون به صمیمیت، محبت و احساس مشترک نیاز دارید.. مثل مریم که عیسی را زیر قلب خود حمل کرد. با تمام رویدادهایی که اطراف آخور اتفاق افتاده بود، تا الان حتی با خود عیسی صحبت نکرده‌ایم. و این خود عیسی چه خواهد گفت. عیسی در مورد همه چیز چه می‌گوید. عیسی در سن کودکی نمی‌توانست چیزی بگوید. این واضح است - اما ما از زندگی بزرگسال او می‌دانیم چه اراده‌ای دارد. عیسی گفت: «بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید.» عیسی می‌خواهد بگوید که نزد آخور جا برای همه است و اصلاً شرط و استثنای قائل نیست. همه دعوت شده‌اند. پس همه می‌توانند بیایند. همان طور که هستند. با وجود سوال زیادی، شک و تردیدها، با ترس‌ها، با دردها و با ناامیدیه‌ها یا حتی با ناامنی عیسی فرقی نمی‌کند. حتی زمانی که او به دنیا آمد اینطور بود. در زمان تولدش عیسی همهٔ انسان‌های دگرگون را دعوت کرد. اینگونه به ما نشان می‌دهد که هدف واقعی او چیست. هدف واقعی او نزدیک بودن به ما است. عیسی می‌خواهد زندگی خود را با ما تقسیم کند. او می‌خواهد نزدیک من و شما باشد! عیسی می‌خواهد برای من و شما باشد! نه تنها برای من و شما ، بلکه برای همه است! این تجربه کریسمس واقعی است.